



امام مهدی

کلیدواژه: امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، طول عمر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

پرسش: چه دلایل عقلی منوط بر زنده بودن امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - در آخرالزمان وجود دارد؟

پاسخ: وجود امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - و امامت آن حضرت از مباحث امامت خاصه است که برای اثبات آن مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت؛ بلکه با استخدام دلیل عقلی در امامت عامه و ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها و استناد به روایات و نقل‌های تاریخی که در این زمان، امام را منحصر در وجود حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - می‌کند، می‌توان به مقصود نائل آمد. ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی در همه زمان‌ها با استناد به دلایل متعدد عقلی در امامت عامه است؛ مثلاً نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است و براساس قاعده لطف باید چنین لطفی همیشگی باشد. پذیرش طول عمر حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - نیز هیچ‌گونه استبعادی ندارد. زیرا آن حضرت با دانش خدادادی و با استفاده از روش‌های طبیعی و علمی می‌تواند برای مدتی بسیار طولانی و بدون این‌که آثار فرسودگی و پیری در او پدیدار گردد، در این دنیا زندگی کند.

فهرست مندرجات

- ۱ - امامت امام زمان
- ۱.۱ - امامت خاصه
- ۱.۲ - امامت عامه
- ۲ - بررسی دو رکن استدلال
- ۳ - برهان عقلی بر ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها
- ۳.۱ - ا. برهان لطف
- ۳.۱.۱ - الطاف وجود امام غائب
- ۳.۲ - ب. برهان علت غائی
- ۳.۲ - ج. برهان امکان اشرف
- ۳.۴ - د. برهان مظهر جامع
- ۴ - ادله تاریخی و روایی
- ۴.۱ - ا. دیدگاه بسیاری از دانشمندان سنی
- ۴.۲ - ب. خبر ولادت امام توسط امام عسکری
- ۴.۲.۱ - سخنی از احمد بن اسحاق
- ۴.۲.۲ - سخنی از محمد بن علی بن حمزه
- ۴.۳ - سخنی از احمد بن حسن بن اسحاق قمی
- ۴.۴ - سخنی از ابراهیم بن ادريس
- ۴.۵ - ج. نشان دادن حضرت مهدی
- ۴.۵.۱ - سخنی از احمد بن اسحاق
- ۴.۵.۲ - سخنی از معاویه بن حکیم
- ...و
- ۴.۵.۳ - سخنی از علی بن بلاق و...
- ۴.۵.۴ - سخنی از عمر اهوازی
- ۴.۵.۵ - سخنی از ابراهیم بن محمد
- ۴.۵.۶ - د. خبر وجود امام توسط خواص
- ۴.۵.۷ - روایتی از حکیمه خاتون
- ۴.۵.۸ - سخنی از حکیمه خاتون
- ۴.۶ - و. نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق
- ۴.۶.۱ - وظیفه سازمان مخفی
- وکالت
- ۴.۶.۲ - بیان کرامت‌ها بی‌واسطه و باواسطه
- ۴.۶.۳ - زمان نشان دادن کرامت‌ها
- ۴.۶.۴ - سخنی از سید بن طاووس
- ۵ - نمونه‌هایی از کرامات و شواهد صدق
- ۵.۱ - ا. روایتی از سعد بن عبدالله اشعری قمی
- ۵.۲ - ب. روایتی از محمد بن ابراهیم بن مهزیار

۵.۲ - ج. روایتی از احمد دینوری سراج
۵.۴ - د. روایتی از محمد بن علی اسود
۵.۵ - و. روایتی از اسحاق بن یعقوب
۵.۶ - ه. روایتی از محمد بن علی بن

شازان

۶ - بهره‌مندی شیعیان از کرامت‌ها

۶.۱ - نکته اول

۶.۲ - نکته دوم

۶.۲.۱ - نیابت عثمان بن سعید

عمری

۶.۲.۲ - نیابت محمد بن عثمان بن

سعید عمری

۶.۲.۳ - نیابت حسین بن روح

۶.۲.۴ - نیابت ابوالحسن علی بن

محمد سمري

۷ - طولانی بودن عمر امام زمان

۷.۱ - اول

۷.۲ - دوم

۷.۳ - سوم

۸ - پانویس

۹ - منبع

امامت امام زمان

امامت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و وجود حضرت از مباحث امامت خاصه است.

← امامت خاصه

در امامت خاصه مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت؛^[۱] بلکه دلیل عقلی امامت عامه و ضرورت وجود امام - علیه‌السلام - در تمام زمان‌ها را اثبات می‌کند.

← امامت عامه

در امامت عامه برهان عقلی بر ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی روی زمین اقامه می‌شود. حال اگر ادله تاریخی و روایی دال بر ولادت و حیات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به مقدمه‌ی اول ضمیمه گردد، اثبات می‌شود که در این زمان تنها آن حضرت - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - واسطه فیض الهی است و زنده هم می‌باشد.^[۲]

بررسی دو رکن استدلال

برهان عقلی بر ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها

← ا. برهان لطف

نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است که بر اساس قاعده لطف باید همیشه وجود داشته باشد. قاعده لطف اقتضا می‌کند که در میان جامعه‌ی اسلامی باید امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد. این جمله امام صادق علیه‌السلام که "همانا خداوند - عزوجل - جلیل‌تر و عظیم‌تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند"،^[۳] ممکن است اشاره به همین برهان باشد.

← الطاف وجود امام غائب

الطاف وجود امام غایب را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. حراست از دین خداوند در سطح کلی؛^[۴]

۲. تربیت نفوس مستعد؛

۳. بقای مذهب؛

۴. وجود الگویی زنده که می‌تواند مقتدای مردم قرار گیرد.

← ب. برهان علت غائی

در علم کلام ثابت می‌شود که خداوند از افعال خود هدف و غرضی دارد و چون خداوند کمال مطلق است و نقص در او راه ندارد غایت افعال الهی به مخلوقات برمی‌گردد و غایت وجود انسان، انسان کامل است یعنی انسان مانند درختی است که میوه‌ی آن وجود انسان کامل است.

← ج. برهان امکان اشرف

در فلسفه قاعده‌ای مطرح می‌شود به نام قاعده امکان اشرف و معنای آن اینست که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد...^[۵] در عالم وجود انسان اشرف مخلوقات است و محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و... به افراد انسان برسد قبل از آن‌که این کمالات به انسان کاملی که حجت روی کره زمین است، رسیده باشد.

← د. برهان مظهر جامع

هویت مطلقه‌ی خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست و از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. اینجاست که فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یک‌دیگر غلبه نداشته باشد تا بتواند مظهری برای حق از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است.^[۶]^[۷]

ما در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم و خواننده را به مطالعه‌ی کتب مفصل ارجاع می‌دهیم.^[۸]

ادله تاریخی و روایی

ادله تاریخی و روایی ولادت و حیات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زیاد است؛ ما برای نمونه به چند سند تاریخی اشاره می‌کنیم:

← ا. دیدگاه بسیاری از دانشمندان سنی

بسیاری از دانشمندان نامدار اهل سنت پذیرفته^[۹] و در کتاب‌هایشان متذکر شده‌اند که: مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری - علیه‌السلام - است و در سامرا در سال ۲۵۵ هجری متولد شده است و در پس پرده غیبت زندگی می‌کند و روزی به امر خداوند ظهور خواهد کرد^[۱۰].

← ب. خیر ولادت امام توسط امام عسکری

امام عسکری علیه السلام قبل از ولادت فرزندش امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ولادت حضرت خیر داده بود، از جمله به عمه اش "حکیمه خاتون" فرمود: "در شب پانزدهم شعبان فرزندم مهدی از نرگس خاتون متولد می‌شود". [۱۱]

← سخنی از احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام ابو محمد حسن عسکری - علیه السلام - شنیدم که فرمود: "حمد و سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که جانشین من و مهدی موعود را به من نشان داد. او از حیث ویژگی‌های جسمانی و اخلاقی و رفتاری شبیه‌ترین انسان‌ها به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. خدا مدتی وی را در حالت غیبت نگهداری می‌کند و سپس ظاهر می‌شود و جهان را از عدل و داد پر می‌کند". [۱۲]

نیز حضرت عسکری - علیه السلام - بعد از ولادت فرزندش، خواص و نزدیکان را از تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آگاه نمود.

← سخنی از محمد بن علی بن حمزه

محمد بن علی بن حمزه گوید: از امام عسکری - علیه السلام - شنیدم: "حجت خدا بر بندگان و امام و جانشین من در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در هنگامه طلوع فجر متولد شد". [۱۳]

← سخنی از احمد بن حسن بن اسحاق قمی

احمد بن حسن بن اسحاق قمی می‌گوید: وقتی که امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شد، نامه‌ای از امام عسکری - علیه السلام - به من رسید که حضرت مرقوم فرموده بود: فرزندم برایم متولد شده است. این موضوع را مخفی بدار؛ زیرا جز برای دوستان و نزدیکان ما آن را اظهار نخواهم کرد". [۱۴]

[۱۵]

← سخنی از ابراهیم بن ادريس

ابراهیم بن ادريس می‌گوید: امام ابومحمد عسکری - علیه السلام - گوسفندی را برای من فرستاد و فرمود: "این را به جهت ولادت فرزندم "مهدی" عقیقه کن و به خود و خانواده ات بخوران". [۱۶]

← ج. نشان دادن حضرت مهدی

امام عسکری - علیه السلام - افزون بر این که قبل از ولادت امام مهدی بشارت داد و بعد از تولد به خواص خبر داد که مهدی موعود ولادت یافته است، گام دیگری برداشت، و آن این بود که برای افزایش ایمان و اطمینان شیعیان، فرزندش امام مهدی را به تعدادی نشان داد.

← سخنی از احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق می‌گوید: امام عسکری - علیه السلام - کودک سه ساله‌ای را به من نشان داد و فرمود: ای احمد، اگر تو نزد خدا و امامان گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. بدان که این کودک همانم و هم کنیه‌ی رسول خداست و همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. [۱۷]

← سخنی از معاویة بن حکیم و ...

معاویة بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان بن سعید عمری می‌گویند: ما یک گروه چهل نفره در خانه امام حسن عسکری - علیه السلام - جمع شده بودیم، حضرت فرزندش امام مهدی را به ما نشان داد و فرمود: "این امام شما و جانشین من است". [۱۸] [۱۹]

← سخنی از علی بن بلال و ...

علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویة بن حکیم و حسن بن ایوب می‌گویند: ما تعدادی از شیعیان در خانه‌ی امام حسن عسکری - علیه السلام - تجمع نمودیم و از حضرت درباره جانشین وی پرسش نمودیم، پس از ساعتی حضرت کودکی را به ما نشان داد و گفت: "بعد از من این امام شماست". [۲۰]

[۲۱]

← سخنی از عمر اهوازی

عمر اهوازی می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: "بعد از من این فرزندم امام شما است". [۲۲]

← سخنی از ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد گوید: در خانه عسکری کودک زیبایی را دیدم، از حضرت پرسیدم: یا ابن رسول الله، این کودک کیست؟ حضرت فرمود: "این کودک من است. این جانشین من است". [۲۳]

یعقوب بن منفوس می‌گوید: خدمت امام عسکری - علیه السلام - رسیدم و از حضرت درباره‌ی امام بعدی و صاحب الامر جویا شدم. حضرت فرمود: پرده را کنار بزن؛ کنار زدم، در این هنگام کودک پنج ساله‌ای را دیدم که به سوی ما می‌آید، آمد و روی زانوئی حضرت عسکری - علیه السلام - نشست. حضرت فرمود: "این امام شما است". [۲۴]

← د. خیر وجود امام توسط خواص

بعد از بشارت‌های امام عسکری - علیه السلام - و نشان دادن فرزند بزرگوارشان مهدی، به خواص و افراد مورد اطمینان، اینک نوبت خواص است که اقدام نمایند و وجود امام مهدی را به اطلاع دیگر شیعیان برسانند تا آنان را از شک و حیرت نجات دهند.

افرادى همانند حکیمه خاتون، دختر محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام، عثمان بن سعید عمری، حسن بن حسین علوی، عبدالله بن عباس علوی، حسن بن منذر، حمزة بن ابی الفتح، محمد بن عثمان بن سعید عمری، معاویة بن حکیم، محمد بن معاویة بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح، حسن بن ایوب بن نوح، علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، یعقوب بن منفوس، عمر اهوازی، خادم فارسی، ابوعلی بن مطهر، ابی نصر طریف خادم، کامل بن ابراهیم، احمد بن اسحاق، عبدالله مستوری، عبدالله جعفر حمیری، علی بن ابراهیم مهزیار، ابوغنم خادم، کوشیدند و ولادت امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را به اطلاع شیعیان رساندند.

← روایتی از حکیمه خاتون

به روایتی از حکیمه خاتون توجه فرمایید: امام حسن عسکری - علیه السلام - کسی را دنبال من فرستاد که امشب (شب نیمه شعبان) برای افطار نزد من بیا، چون خداوند امشب حجت خود را آشکار می‌کند. پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟ فرمود: از نرجس. گفتم: در نرجس اثر حمل مشاهده نمی‌شود. فرمود: موضوع همین است که گفتم. من درحالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم در آورد و فرمود: بانوی من، حالت چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و خانواده‌ام هستی. او از سخن من تعجب کرد و ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عنایت می‌کند که سرور دنیا و آخرت است. نرجس از سخن من خجالت کشید. سپس بعد از افطار، نماز عشا را به جا آوردم و به بستر رفتم. بعد از نیمه شب برخاستم و نماز شب خواندم. بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم. دیدم نرجس نیز بیدار شد و نماز شب به جا آورد. از اتاق بیرون رفتم تا از طلوع فجر با خبر شوم، دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در این هنگام این سؤال به ذهنم خطور کرد که چرا حجت خدا متولد نشد. ناگهان امام عسکری - علیه السلام - از اتاق مجاور صدا زد: عمه جان، شتاب مکن که موعد نزدیک است. من نشستم و قرآن خواندم. در هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. من با شتاب خودم را به او رساندم و پرسیدم: چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان است که در آغاز شب به تو خبر دادم، مضطرب نباش، دلت را آرام کن. در این هنگام پرده نوری میان من و او حائل شد، ناگهان متوجه شدم که کودک ولادت یافته است. چون جامه را از روی نرجس برداشتم، دیدم که آن مولود سر به سجده گذاشته و به ذکر خدا مشغول است. در این هنگام امام حسن عسکری - علیه السلام - صدا زد: "عمه! فرزندم را نزد من بیاور!" نوزاد را خدمت حضرت بردم، حضرت او را در آغوش گرفت و بر دست و چشم و مفاصل کودک دست کشید و در گوش راست آذان و در گوش چپ اقامه گفت: و فرمود: "فرزندم، سخن بگو". نوزاد لب به سخن گشود و شهادتین بر زبان جاری کرد و سپس به امام علی علیه السلام و دیگر امامان - علیهم السلام - به ترتیب درود فرستاد تا رسید به نام پدرش و بر او هم درود فرستاد. سپس امام عسکری - علیه السلام - به من فرمود: عمه، فرزندم را نزد مادر بیاور تا به او سلام کند و بعد نزد من بیاور. نوزاد را نزد مادر بردم و به مادر سلام گفتم، و سپس نزد حضرت برگرداندم. حضرت فرمود: روز هفتم نزد ما بیا، روز هفتم آمدیم. حضرت فرمود: عمه جان، فرزندم را بیاور، آوردم. همانند روز اول شهادتین و سلام بر امامان را بر زبان جاری کرد. سپس این آیه را تلاوت نمود: "و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین".

← سخنی از حکیمه خاتون

حکیمه خاتون می‌گوید: بعد از این، روزی خدمت رسیدم، پرده را کنار زدم و امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - را ندیدم، گفتم: فدایت شوم، امام مهدی چه شد؟ فرمود: عمه جان، او همانند موسی علیه‌السلام در خفا نگهداری می‌شود. [۲۵]

← و. نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق

بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام، امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - از طریق نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق (معجزه یا شبه معجزه) وجود و امامت خویش را برای شیعیان امام عسکری - علیه‌السلام - نمایاند و حجت را بر آنان تمام کرد.

← وظیفه سازمان مخفی وکالت

در آغاز غیبت صغرا، سازمان مخفی وکالت که از زمان امام صادق - علیه‌السلام - برای چنین دوره‌ای پایه‌ریزی شده بود، از مهم‌ترین وظایفش این بود که شک و حیرت شیعیان را برزاید و آنان را به امام غایب و نیابت نواب اربعه مطمئن نماید. نایبان و وکیلان حضرت با ارائه‌ی شواهد صدق، کرامت‌ها و علوم برتر اعطایی از ناحیه مقدسه به این امر اقدام نمودند.

← بیان کرامت‌ها بی‌واسطه و باواسطه

کرامت‌ها و شواهد صدق در برخی موارد مستقیماً توسط امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - و در برخی موارد با واسطه‌ی سفیران به شیعیان بیان می‌شد؛ تا شیعیان افزون بر این‌که به وجود امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - ایمان داشته باشند، به نیابت نواب اربعه نیز مطمئن شوند.

← زمان نشان دادن کرامت‌ها

نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق عمدتاً در زمان سیفارت اولین سفیر ناحیه‌ی مقدسه، عثمان بن سعید عمری صورت گرفت، چون که در این دوره هنوز شیعیان در حیرت بودند و به وجود امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - پی نبرده بودند.

← سخنی از سید بن طاووس

سید بن طاووس می‌نویسد: "امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - را بسیاری از اصحاب پدرش امام حسن عسکری - علیه‌السلام - دیده و از وی اخبار و احکام شرعی روایت کرده‌اند. از این گذشته حضرت وکیل‌هایی داشت که اسم، نسب و وطن آنان معلوم بود و آنان معجزات، کرامات، پاسخ مسائل مشکل و بسیاری از اخبار غیبی را که حضرت از جدش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده بود، نقل کرده‌اند. [۲۴] [۲۷]

نمونه‌هایی از کرامات و شواهد صدق

در این‌جا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

← ا. روایتی از سعد بن عبدالله اشعری قمی

وی می‌گوید: "حسن بن نصر" که در میان شیعیان قم جایگاه ویژه‌ای داشت، بعد از رحلت امام عسکری - علیه‌السلام - در حیرت بود. او و "ابوصدام" و عده‌ای دیگر تصمیم گرفتند که از امام بعدی جويا شوند. حسن بن نصر نزد ابوصدام رفت و گفت: امسال می‌خواهم به حج بروم. ابو صدام از او خواست که این سفر را به تعویق اندازد؛ ولی حسن بن نصر گفت: نه، من خوابی دیده‌م و بیمانم، بنابراین باید بروم. قبل از حرکت به احمد بن یعلی بن حماد درباره اموال متعلق به (امام) وصیت کرد که این اموال را نگه دارد تا این‌که جانشین امام عسکری - علیه‌السلام - مشخص شود. به بغداد رفت و در آن‌جا از سوی ناحیه مقدسه توقیعی به دستش رسید و به امامت امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - و نیز به وکالت خاصه عثمان بن سعید عمری مطمئن شد.

← ب. روایتی از محمد بن ابراهیم بن مهزیار

او می‌گوید پس از وفات امام حسن عسکری - علیه‌السلام - در مورد جانشین آن حضرت به شک افتادم. پدرم وکیل حضرت بود و اموال زیادی نزدش بود. پدرم اموال را برداشت و من را به همراهی علی بن سید، پدرم بین راه مرخص شد و به من در مورد اموال وصیت نمود و گفت: از خدا بترس و این اموال را به صاحبش برگردان. هر که این نشانه را گفت، اموال را به او بسپار. سپس وفات کرد. چند روزی در عراق ماندم، سپس نامه‌ای از سوی عثمان بن سعید به من رسید که در آن نامه همه‌ی اموال بیان شده بود، نشانه‌هایی که جز من و پدرم کسی آن را نمی‌دانست. [۲۸] [۲۹]

محمد بن ابراهیم بن مهزیار با این کرامت و شاهد صدق هم به امامت امام مهدی وهم به نیابت عثمان بن سعید مطمئن شد.

← ج. روایتی از احمد دینوری سراج

او می‌گوید: یکی دو سال بعد از درگذشت امام حسن عسکری - علیه‌السلام - به قصد حج از اردبیل حرکت کردم و به دینور رسیدم، مردم در خصوص جانشین امام عسکری - علیه‌السلام - متحیر بودند، اهل دینور از آمدن من خوشنود شدند. شیعیان آن‌جا سیزده هزار دینار سهم امام، به من دادند که به سامرا ببرم و به جانشین حضرت بسپارم. گفتم: هنوز جانشین حضرت حتی برای خودم روشن نیست. گفتند: تو مورد اعتماد ما هستی. هر وقت جانشین حضرت را پیدا کردی، به او بده. سیزده هزار دینار را گرفتم و با خود بردم. در کرمانشاه با احمد بن حسن بن حسن ملاقات کردم، او هم هزار دینار و چند بقیچه پارچه به من داد تا به "ناحیه مقدسه" برسانم. در بغداد در پی نایب حضرت می‌گشتم. به من گفتند که سه نفر مدعی نیابت هستند. یکی باقطنی است. رفتم نزدش و امتحانش کردم و از او شاهد صدق خواستم، چیزی نداشت که مرا قانع کند. سپس رفتم نزد دومی به نام اسحاق احمد، او را هم به حق نیافتم. رفتم نزد سومی، ابوجعفر یا عثمان بن سعید عمری، بعد از احوال پرسشی به او گفتم: اموالی از مردم نزد من است و باید به جانشین امام عسکری - علیه‌السلام - تحویل دهم، در حیرتم و نمی‌دانم چه کنم. او گفت: برو در سامرا به خانه ابن‌الرضا (امام حسن عسکری علیه‌السلام) در آن‌جا وکیل امام را خواهی یافت. به سامرا رفتم و در خانه حضرت سراغ وکیل امام را گرفتم. دربان گفت: منتظر باش، الان بیرون می‌آید. لحظه‌ای بعد فردی آمد و دست مرا گرفت و درون خانه برد. بعد از احوال پرسشی به او گفتم: مقداری اموال از ناحیه جیل آوردم و به دنبال دلیل هستم. ناچارم از هرکس دلیلی برای اثبات نیابت وی یافتم، اموال را به او تسلیم کنم. در این وقت برای من غذا آوردند، گفت غذایت را بخور و کمی استراحت کن، سپس به کار تو رسیدگی می‌شود. بعد از گذشت پاسی از شب آن مرد نامه‌ای به من داد که در آن آمده بود: احمد بن محمد دینوری آمده و این مقدار پول و کیسه و بقیچه آورده و درون آن کیسه این مقدار پول است، و تمام جزئیات را بیان داشت. از جمله نوشته بود: در کیسه پسر فلان شخص زره ساز شانزده دینار است. از کرمانشاه نیز یک کیسه از فلان شخص است، و فلان بقیچه از احمد بن حسن مادرائی است که برادرش پشم‌فروش است و... با این نامه شک و تردیدم برطرف شد و مشخص شد که عثمان بن سعید عمری نایب حضرت است. حضرت در این نامه به من دستور داد که اموال را به بغداد ببرم و نزد همان فردی که با او ملاقات داشتیم، تحویل دهم. [۳۰]

← د. روایتی از محمد بن علی اسود

وی می‌گوید: در آغاز غیبت صغری پیروزی پارچه‌ای به من داد و گفت آن را به ناحیه مقدسه برسان. من آن را با پارچه‌های بسیاری دیگر همراه خود آوردم. چون به بغداد رسیدم و نزد عثمان بن سعید رفتم، وی گفت: همه اموال را به محمد بن عباس قمی بده. من همه را به او سپردم، جز پارچه پیر زن را. پس از آن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این پیغام را فرستاد که پارچه پیروز را نیز به وی تسلیم کن.... [۳۱]

← و. روایتی از اسحاق بن یعقوب

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از عثمان بن سعید شنیدم که می‌گفت: مردی از اهل عراق نزد من آمد و مالی را برای امام - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - آورد، حضرت آن را پس داد و فرمود: حق پسر عمویت را که چهارصد درهم است، از آن بپرداز! آن مرد مبهوت و متعجب شد و حساب اموال خود را بررسی کرد و معلوم شد که پسر عمویت چهارصد درهم از او طلب دارد. آن را برگرداند، سپس مبلغ باقی مانده را تسلیم حضرت نمود و حضرت پذیرفت. [۳۲]

← ه. روایتی از محمد بن علی بن شازان

محمد بن علی بن شازان می‌گوید: اموالی از مردم نزد من جمع شده بود، برای این‌که به ناحیه مقدسه برسانم، دیدم بیست درهم کمتر از پانصد درهم است. این مقدار را افزودم و با نامه برای عثمان بن سعید نایب امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - فرستادم. چیزی هم در این نامه قید نکرده بودم، وی در پاسخ نوشت: پانصد درهم رسید. بیست درهم از آن مال تو بود. [۳۳]

با این خبرهای برتر، کرامت‌ها و شواهد صدقی که در آغاز غیبت صغرا ارائه شد، شیعیان امام حسن عسکری - علیه‌السلام - تماماً به امامت امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - و نیابت عثمان بن سعید پی بردند. شک و حیرت شیعیان در امر امامت که ناشی از خفاک ولادت و غیبت امام مهدی

عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بود، با تلاش‌های خالصانه کارگزاران حضرت در سازمان مخفی وکالت، در چند ساله آغازین دوره غیبت صغرا کاملاً برطرف شد.

بهره‌مندی شیعیان از کرامت‌ها

شیعیان با بهره‌مندی از کرامت‌ها و علوم غیبیه حضرت مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - به دو نکته پی بردند:

← نکته اول

یکی این‌که دانستند مسیر اصلی امامت ترسیم‌شده از زمان پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و **علی‌علیه‌السلام**، به‌درستی طی شده و امامت از امام حسن عسکری - علیه‌السلام - به فرزندش امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - منتقل شده است و در این دوره غیبت صغرا، **حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف** از پشت پرده شیعیان را رهبری می‌کند.

← نکته دوم

این‌که سازمان مخفی وکالت که از قبل با رهبری امامان - علیهم‌السلام - فعالیت می‌کرد، اینک در دوره غیبت صغرا نیز فعال است.

← نیابت عثمان بن سعید عمری

در دوره غیبت صغرا "عثمان بن سعید عمری" از ناحیه مقدسه، مسئولیت و تولیت این سازمان را عهده‌دار است. بنابراین شیعیان هم به امامت امام مهدی پی بردند و هم به نیابت خاصه مطمئن شدند.

← نیابت محمد بن عثمان بن سعید عمری

بعد از درگذشت عثمان بن سعید عمری، به دستور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، پسرش محمد بن عثمان مسئولیت و تولیت آن را بر عهده گرفت، در این هنگام برخی شیعیان، نه در وجود امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - بلکه در نیابت محمد بن عثمان شک کردند، که امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - با در اختیار قرار دادن برخی کرامت‌ها و شواهد صدق، موجب شد شیعیان به نیابت محمد بن عثمان بن سعید عمری مطمئن شدند و تنها چند نفر به جهت ریاست‌طلبی و هواپرستی با محمد به مخالفت برخاستند. این‌ها به **دروغ ادعای نیابت** کردند، و محمد بن عثمان با بهره‌گیری از کرامت‌ها و شواهد صدق، ادعای آنان را **باطل** کرد و شیعیان بیشتر به حقانیت محمد بن عثمان پی بردند. [۳۴] [۳۵] [۳۶]

← نیابت حسین بن روح

سپس در دوره نیابت **حسین بن روح** هم برخی از خواص با وی به مخالفت برخاستند؛ ولی با مشاهده کرامت، از مخالفت دست برداشتند و عذرخواهی نمودند. [۳۷]

← نیابت ابوالحسن علی بن محمد سمری

بعد از حسین بن روح نیابت به ابوالحسن علی بن محمد سمری رسید و آخرین توقیع که در دوره غیبت صغرا صادر شد، نیز کرامتی دیگر محسوب می‌شود. امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - در نهم شعبان سال ۲۲۹ هجری توقیعی صادر می‌کند و به ابوالحسن علی بن محمد سمری متذکر می‌شود که: "تو شش روز بعد می‌میری. امور سازمان وکالت را سر و سامان بده و اموال مردم را برگردان بعد از این دیگر نیابت خاصه منتفی است."
راوی می‌گوید: رستم نزد ابوالحسن علی بن محمد سمری. او این توقیع را به من نشان داد و در روز موعود رستم و دیدم ابوالحسن علی بن محمد سمری در حال جان دادن است. [۳۸] [۳۹]

این نامه دلیل دیگری است برای حقانیت شیعه و وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

طولانی بودن عمر امام زمان

← اول

مسئله طول عمر، از شاخه‌های مسئله "حیات" است. حقیقت و ماهیت **حیات** بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ‌گاه از این راز سر در نیاورد. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانون طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجود زنده، عارض می‌شود، و به مرور زمان، موجود زنده را به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند، معنایش این نیست که این پدیده، قابل انعطاف‌پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس دانش بشری، گام‌های مؤثری درباره درمان پیری برداشته است. در اواخر قرن نوزدهم بر اثر پیشرفت‌های علمی، امید به زندگی طولانی‌تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور این رؤیای شیرین به واقعیت بپیوندد. درباره عمر طولانی مهدی موعود - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - هیچ‌گونه شگفتی باقی نمانده و امکان علمی و نظری آن جای تردید ندارد. حضرت حجت با دانش خدادادی و با استفاده از روش‌های طبیعی و علمی می‌تواند مدتی دراز در دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری در او پدیدار نگردد.

← دوم

از سوی دیگر مسئله کوتاهی عمر را قانون عمومی یا غالبی بدانیم، وجود استثنای در هر امری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسئله‌ای روشن و انکارناپذیر است. نظیر گیاهان، درختان و جاندارانی که در دامن **طبیعت** از سابقه‌های کهن و عمری طولانی برخوردار می‌باشند. حال چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم برای نگهداری حجت خدا به‌عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای **عدالت** و نفی و طرد **ظلم** و ظالمان، قائل به استثناء شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت در برابرش انعطاف‌پذیری دارند و او بر آنها برتری دارد؟ این امری ممکن است گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبایی "نوع زندگی امام غائب را به طریق **خرق عادت** می‌توان پذیرفت. البته خرق عادت غیر از مجال است و از راه **علم** هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در **جهان** کار می‌کنند، تنها همان‌ها هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و **اعمال** آنها را ندیده‌ایم یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد، از این‌رو ممکن است در فردی یا افرادی از بشر **اسباب** و عوامل به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید. [۴۰]

← سوم

از سوی دیگر معمرین زیادی در تاریخ وجود داشته‌اند که مستندترین آنان، **حضرت نوح علیه‌السلام** است. **قرآن** تصریح می‌کند که ۹۵۰ سال فقط **پیامبر** بوده [۴۱] و حتماً عمر وی بیشتر از این بوده است. عمر طولانی **حضرت خضر** نیز مصداقی از آن می‌باشد. [۴۲] [۴۳]

بر این اساس می‌توان عمر طولانی حضرت را پذیرفت و هیچ‌گونه استبعادی از نظر عقلی در آن راه ندارد.

پانویس

- ↑ چون برهان و دلیل عقلی نمی‌تواند معرف فرد باشد و معنای این جمله که: "جزیی نه کاسب است نه مکتسب" همین است.
- ↑ نهج‌الولایة، آیت‌الله حسن زاده‌ی آملی، ص ۸ و ۷.
- ↑ محمد بن حسن صفار، **بصائر الدرجات** ص ۴۸۵، باب ۱۰، ج ۳.
- ↑ کشف‌القناع، شریف‌العلماء، ص ۱۴۸.
- ↑ نهایة‌الحکمة، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.
- ↑ شہید ثانی، تمهید القواعد، ص ۱۷۲.
- ↑ تحریر تمهید القواعد، آیت‌الله جوادی، ص ۵۴۸ - ۵۵۵.
- ↑ موعودشناسی، علی‌اصغر رضوانی، ص ۲۶۷ - ۲۸۲ سودمند است.
- ↑ برخی پژوهشگران بیش از صد نفر از دانشمندان اهل سنت را نام برده‌اند که در تألیفاتشان ولادت امام مهدی - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - را متذکر شده‌اند.
- ↑ محمد بن طلحة شافعی در مطالب‌السؤل؛ ابن صباغ مالکی در الفصول‌المهمة؛ ابن حجر شافعی در الصواعق‌المحرقة و ابن خلکان در وفيات‌الاعیان.
- ↑ منتخب‌الانوار، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.
- ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱.

- ۱۳. ↑ منتخب الاثر، ص ۳۹۷.
- ۱۴. ↑ دادگستر جهان، ص ۱۰۳.
- ۱۵. ↑ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۳۶.
- ۱۶. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.
- ۱۷. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.
- ۱۸. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶.
- ۱۹. ↑ ینایع المودة، ص ۴۶۰.
- ۲۰. ↑ دادگستر جهان، ص ۱۰۷.
- ۲۱. ↑ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۱۱.
- ۲۲. ↑ ینایع المودة، ص ۴۶.
- ۲۳. ↑ دادگستر جهان، ص ۱۰۷.
- ۲۴. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.
- ۲۵. ↑ ینایع المودة، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.
- ۲۶. ↑ سید بن طاووس، الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۸۲ ۱۸۴.
- ۲۷. ↑ زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، ص ۹۳ و ۹۴.
- ۲۸. ↑ زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، ص ۵۱۸، ج ۵.
- ۲۹. ↑ شیخ طوسی، رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۳.
- ۳۰. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰ ۳۰۲.
- ۳۱. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵.
- ۳۲. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶.
- ۳۳. ↑ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۳ و ۵۲۴.
- ۳۴. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶.
- ۳۵. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.
- ۳۶. ↑ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۳.
- ۳۷. ↑ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، جاسم حسینی، ص ۱۹۷.
- ۳۸. ↑ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۱.
- ۳۹. ↑ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۱۶.
- ۴۰. ↑ شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۵۱.
- ۴۱. ↑ عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.
- ۴۲. ↑ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۵.
- ۴۳. ↑ مجله حوزه، شماره ۷۱ - ۷۰، ویژه بقیه الله الاعظم (ع)، ص ۴۶ به بعد.

منبع

پایگاه اسلام کوئست.

رده‌های این صفحه : مهدویت | وجود امام زمان